



همسر، هم نفس و فخم زاده

حرف تازه‌ای می‌زند. این فیلم فضای تازه‌ای را به نمایش می‌گذارد و پیامش را خیلی صریح به تماشاگر ابلاغ می‌کند. همان‌طور که در ده سال پیش، وقتی فخم‌زاده فیلم همسر را ساخت، چنین فضای دلنشینی پدید آمد، چون او برخلاف فیلم‌سازان اخیر، در برخورد با تماشاگر صداقت داشت.

امروزه روان‌شناسان می‌گویند: بسیاری از مردم جامعه از کودک تا سالمند به نوعی به یک اختلال روانی دچارند. ماشینی شدن زندگی و سکونت در شهرهای بزرگ، فقر و ناداری و عدم درک و تحمل یکدیگر، از دلایل این اختلالات شمرده می‌شود؛ اما این در بعضی کمتر و در برخی بیشتر نمود و بروز ظاهری پیدا می‌کند.

دیگر آنکه انتظار می‌رفت با یادآوری نقش ناتاشا و اصغر کیک، در سریال خواب و بیدار، بازی رویا نونهالی و خود مهدی فخم‌زاده چندان حرفی نکرده باشد، اما جالب است که غیر از صحنه اول فیلم، در هیچ کجا به یاد ناتاشا و اصغر کیک نمی‌افتیم. به همین دلیل، بازی این دو در خور تحسین است.

است، نام و نام خانوادگی مادرشوهر سابقش را خوب به خاطر دارد. همسایه شیرین و بهروز که معتقد است این زوج دیوانه و خطرناکند، خود به شدت همسرش را تنگ می‌زند. مسئول تاکسی تلفنی که به خاطر رو شدن قضیه بستری بودن شیرین و بهروز در آسایشگاه، شیرین را از کار بی‌کار می‌کند، خود در یک دعوی قدیمی شانزده ضربه چاقو به شکم جوانی زده است. یکی دیگر از همسایه‌ها که می‌خواهد این زوج را از مجتمع آپارتمانی بیرون کند، خودش یک معتاد حرفه‌ای است؛ و هرکس به نوعی به دیوانگی و از دست دادن کنترل خود در مواجه با موانع و مشکلات زندگی متهم می‌شود. در حالی که مشکل روانی شیرین و بهروز خطرناک و غیر قابل تحمل نیست و با همراهی اطرافیان قابل حل است.

در میان فیلم‌های امروز که خیلی ربطی به مشکلات اقشار مختلف جامعه ندارند و فضای آن‌ها مدام در ویلاهای شمال و خانه‌های چند صد میلیونی در تهران می‌گذرد و مشکلات این است که چرا بابا با ازدواجشان موافقت نمی‌کند! هم‌نفس

علاقه فخم‌زاده به مقوله نگاه جامعه، مردم و مسئولین به عقب ماندگان ذهنی و افرادی با اختلال روانی بر کسی پوشیده نیست. او با فیلم مسافران مهتاب، و شخصیت نمکی که خودش نقش آن را بازی کرد، راه دیگری به گونه اجتماعی سینما باز کرد. نمکی خیلی‌ها را با عقب‌ماندگان ذهنی آشتی داد. در هم‌نفس نیز فخم‌زاده به دنبال آن است که نگاه جامعه را به بیماران روانی تغییر دهد. او می‌خواهد ثابت کند که بیماران روانی همه شان خطرناک نیستند و اگر مشکلاتشان را بهتر بشناسیم، دیگر از آن‌ها نمی‌ترسیم و از زندگی در کنارشان اجتناب نمی‌کنیم. در هم‌نفس فخم‌زاده می‌گوید: همه مردم به نوعی دیوانه‌اند. در صحنه‌ای که خانم دکتر در آسایشگاه روانی همه اطرافیان بهروز و شیرین را جمع می‌کند و برایشان نمایش و سخنرانی ترتیب می‌دهد، از شوهر سابق شیرین می‌پرسد: «اسم مادرتون چیه؟» و او حتی نام مادرش را به خاطر ندارد، در حالی که شیرین، همسر سابقش که اکنون در بیمارستان بستری

سادیسیم کشتن وخشونت، بیماری روانی عصر ما در بیل را بکش



علت سادیسیم) می‌خواهد به آرامش برسد. گرچه در قسمت دوم و در انتهای فیلم وقتی بیل با عروس حرف می‌زند، می‌گوید از شدت علاقه به او بوده که او را کشته و تیر خلاص به سر عروس شلیک کرده است. یعنی در واقع با کشتن عشق خودش، می‌خواسته خودش را آزار بدهد (همان مازوخسیم).

خلاصه آنکه دنیای ما دیوانه دیوانه دیوانه است، چون دولتمردان آمریکایی عشق می‌کنند وقتی در فیلم‌ها و حتی در عالم واقع و جنگ‌های اخیر خشونت‌های این چنینی درست کنند و به قول «باشاد» لذت می‌برند از اینکه این جور فیلم‌ها را به خورد جوان‌های عالم بدهند؟! اما در عین حال مدام هم از حفظ صلح و آرامش داد سخن می‌دهند و امیدوارند روزی در دنیا هیچ جنگی نباشد تا آن‌ها مجبور نشوند شکنجه‌های این چنینی به مردم عراق در زندان ابوغریب بدهند. چون از پس به مردم عراق علاقه دارند، از شدت محبت آن‌ها را شکنجه می‌دهند تا دموکراسی زورکی را به آنان هدیه کنند؟! (باز هم همان حکایت سادیسیم و مازوخسیم) پس شک نکنید که ایشان از سردمداران بیماران روانی خطرناک هستند!

چنگیز و نادرشاه افشار و تیمور را زنده می‌کند! با این تفاوت که این بار خونریز عزیز از جماعت زنان است!

عروس خانم که در قسمت اول با آشنایی با انواع شیوه‌های رزمی و استفاده از یک شمشیر انتقام گرفته، در قسمت دوم با تیر و کمان و همان شمشیرش به سراغ برادر شوهر سابقش، همچنین زنی به نام الی درایور که اکنون همراه بیل است، و بعد هم به سراغ خود بیل می‌رود. شیوه پیشرفته (!) خشونت در این فیلم، مبنای سادیسیتی و مازوخسیتی آن را روشن می‌کند. خشونت نسبت به کسانی که دوستان ما داریم. (سادیسیم به معنای آزردن دیگری حتی اگر این دیگری مورد علاقه باشد، و مازوخسیم یعنی آزردن و زجر کش کردن خود)

در قسمت اول چون عروس (همان بتاتریس کیدو که نقش او را اوما تورمن بازی می‌کند) از گروه تبهکار او جدا شده و قصد ازدواج با مرد دیگری را دارد، بیل می‌خواهد از او انتقام بگیرد و با کشتن تمام میهمانان عروسی در کلیسا و حتی داماد و خود عروس که همسر سابقش بوده، (به

در بررسی فیلم هم‌نفس اشاره کردیم که شرایط امروز جامعه، بیمار روانی‌پرور است. در اکثر فیلم‌های هالیوودی اخیر نیز این مسئله به وضوح دیده می‌شود. در هم‌نفس فخم‌زاده خشونت بیماران روانی را در حد داد و فریاد، تهدید و پرت کردن گلدان و شکستن شیشه نمایش می‌دهد اما در فیلم «بیل را بکش»، که آن هم به نوعی به بیماران روانی از نوع سادیسیتی و مازوخسیتی می‌پردازد، اوج خشونت در کشتن، زجر دادن، و شکنجه کردن، آن هم با انواع و اقسام سلاح‌های گرم و سرد است! حتی خشونت با مشق و انگشتان دست. در قسمت دوم «بیل را بکش» که فیلم افتتاحیه جشنواره کن امسال نیز بود و کونتین تارانتینو کارگردان آن هم در کن حضور داشت، عروس که دیگر معلوم شده اسمش کیدو است، در ادامه ماجراهای انتقامش، تنها چشم زنی را که اکنون به جای او همراه بیل شده است، (چشم دیگرش را استاد پایی چینی که به هردوی آن‌ها شیوه‌های مبارزه رزمی را آموخته، در جریان یک درگیری کور کرده است) با انگشت دستش از حلقه بیرون می‌آورد و بار دیگر یاد و خاطره